

نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم

بهاء الدین خرّمشاهی

جای بسی خوشوقتی است که پس از چندین سال تلاش علمی پنج نفر از فضایی حوزه علمیه قم، نخستین ترجمه جمعی یا گروهی فارسی از قرآن کریم به عالمان و عاشقان قرآن هدیه شده است. به کوشندگان قرآن پژوه این طرح، آقایان محمد علی رضایی اصفهانی، حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محسن اسماعیلی و محمد امینی این توفیق الهی و موفقیت را تهنیت عرض می‌کنیم.

اندیشه این ترجمه از سالها قبل (در دهه ۷۰-۱۳۸۰) از درس و تدریس روش ترجمه قرآن و سپس از پیشنهاد رادیو قرآن که می‌خواست است ترجمه و تفسیری روان داشته باشد برخاسته و این گروه چنین ترجمه‌ای را با تلاش جمعی فراهم کرده که هر روز در بامداد پگاه بخش‌بخش (هر بخش نیم ساعت) به مدت ۴ سال به سمع شنوندگان صاحب‌دل رسانیده است که جمعاً حاصل ۶۰۰ جلسه کار و بحث و مذاکره است و ده هزار ساعت کار صرف آن شده است.

همکاران گروه

۱) آقای محمد علی رضایی اصفهانی: که بخش تفسیری این کار را به عهده داشته‌اند و نکات مربوط به علوم تجربی را در نظر می‌گرفته‌اند. نگارش نهایی ترجمه هم با ایشان بوده است. (ص ۶۱۱)

۲) آقای شیرافکن: «فارغ التحصیل رشته تخصصی تفسیر و استاد حوزه و دانشگاه که دارای تألیفات متعدد هستند و در مراکز مختلف ادبیات تخصصی عرب را تدریس می‌کنند. ایشان در این ترجمه بحث ادبیات آیات قرآن را پی‌گیری می‌کردند و تحت نظر داشتند» (ص

(۶۱۲).

۳) آقای همائی: «استاد مراکز مختلف حوزه علمی و رشته تخصصی تفسیر که در مراکز مختلف به تدریس «واژه‌شناسی» قرآن مشغول هستند و دارای تألیفاتی در این زمینه هستند، ایشان در این ترجمه ریشه‌یابی لغات قرآن را پی‌گیری می‌کردند» (پیشین).

۴) آقای اسماعیلی: «که از اساتید مراکز حوزوی و دانشگاهی هستند، ترجمه‌های فارسی را بررسی و در جلسه مطرح می‌کردند و واژه‌های مناسب را پیشنهاد می‌کردند» (پیشین).

۵) آقای امینی: «که از محققان مجمع جهانی اهل بیت - علیهم السلام - و فارغ التحصیل رشته علوم قرآن مرکز تربیت محقق هستند، یکسان سازی لغات و جملات و وجوه و نظایر ترجمه را دنبال می‌کردند» (پیشین).

۶) آقای ملاکاظمی: «که از فضایی رشته

تخصصی تفسیر هستند، به اصلاح و ویرایش آن می‌پرداختند و کار گروه مقابله‌گران را سرپرستی می‌کردند» (پیشین). [اینکه در آغاز این مقاله ترجمه را حاصل تلاش ۵ نفر یاد کردیم و سپس ۶ نفر را به عنوان همکاران معرفی کردیم]. درست طبق ثبت این اسامی بر روی جلد (۵ نفر) و در «پی‌نوشت» (مؤخره، ص ۶۱۱-۶۱۲) ۶ نفر است. همچنین گفتنی است که از ۹ نفر از طلاب فاضل، و سایر اهل فن و فضل در مقابله و اصلاح و تایپ و صفحه‌بندی به نیکی یاد کرده‌اند (ص، ۶۱۲). اجر همگیشان با صاحب قرآن].

مراحل و روند کار

در ص ۶۱۳ از «پی‌نوشت» چنین می‌خوانیم:

گروه برای این که ترجمه خالص به دست خوانندگان و قرآن دوستان برسد، نه (۹) مرحله

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم ۲۷ □

را پیش بینی و اجرا کرده است:

اول: مرحله مطالعاتی: بررسی مبانی ترجمه و آگاهی از نقدهای ترجمه‌های قرآن که این مرحله عمدتاً قبل از سال ۱۳۷۸ ه. ش. انجام پذیرفت.

دوم: مرحله علمی: مطالعه هر آیه و بررسی واژگان، اعراب، علوم قرآن و تفسیر آیه که هر شخص عضو گروه، مسئولیت خویش را در طول کار انجام می‌داد.

سوم: مرحله بحث و بررسی جمعی ترجمه آیه و همسان سازی جملات و انتخاب واژگان.

چهارم: مرحله نگارش ترجمه اولیه (بین سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ ه. ش.)

پنجم: مرحله آزمایش و بازخوردگیری.

ششم: مرحله ویرایش محتوایی. این دو مرحله در سال ۱۳۸۲ انجام شد، یعنی ما بخشی از ترجمه قرآن را در اختیار دانشجویان و طلاب قرار دادیم و نیز برای بعضی از مراکز و اشخاص صاحب نظر فرستادیم و نظرات آنها را گرفتیم، و بر اساس این بازخوردها به ویرایش محتوایی ترجمه پرداختیم.

هفتم: مرحله ویرایش صوری، که توسط ویراستاران متخصص انجام گرفت.

هشتم: مرحله مقابله، این اثر قرآنی حداقل چهار بار مقابله شده است تا احتمال خطای تایپی و محتوایی کمتری وجود داشته باشد.

نهم: مرحله چاپ و نشر که به صورتهای مختلف انجام خواهد شد. [و هیئت کتابی آن که بحمد الله در دست ماست] (ص ۶۱۳).

ویژگیها و روشگان ترجمه

در ذیل این عنوان، مترجمان دانشور ۱۴ مورد را یاد کرده‌اند که چند فقره از اهم آنها نقل می‌شود:

- روش ترجمه، هسته به هسته (جمله به جمله) است، یعنی پیام یک جمله از زبان مبدأ به وسیله یک جمله به زبان مقصد منتقل شده است و نه «کلمه به کلمه» و نه «آزاد» بوده است.

- در این ترجمه هرگاه توضیح یا اضافه تفسیری مورد نیاز بوده داخل پرانتز قرار گرفته و مطالب مقدر آیات قرآن داخل کروشه [= قلاب] قرار گرفته است تا امانت در ترجمه کاملاً

رعایت شود.

- هدف این ترجمه، ارائه برگردانی دقیق، صحیح، رسا و سلیس از قرآن کریم است، ولی مهم‌ترین دغدغه گروه دقت در ترجمه بوده است.

- مخاطب این ترجمه، نسل جوان (با حداقل سطح سواد دیپلم) است و به ویژه برای فرهیختگان اهل دقت و نیز جلسات آموزش قرآن مفید است.

- این ترجمه، (تا آنجا که ما اطلاع داریم) اولین ترجمه‌ای است که در طول تاریخ اسلام به صورت گروهی انجام شده است. از این رو، به یکی از آرمانهای مترجمان و قرآن پژوهان، تا حدود زیادی جامه عمل پوشانده است (ص ۶۱۴).

- همچنین: در این ترجمه از نثر معیار فارسی بهره برده‌ایم و سلاست و روانی جملات همراه با رسایی و دقت کامل ترجمه مورد توجه بوده است و از واژه‌های غریب و نامأنوس و نیز از عبارت‌پردازیهایی شاعرانه پرهیز شده است (ص ۶۱۵).

«ما در طول مراحل مختلف این ترجمه از نظرات آیه الله معرفت دامت برکاته بهره بردیم و ایشان در برخی جلسات گروه شرکت داشتند و ما را راهنمایی می‌کردند و بعد از اتمام ترجمه آن را ملاحظه کردند و تقریظی محبت‌آمیز نوشتند. و آیه الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته نیز به کار این گروه عنایت ویژه داشتند به طوری که با پیشنهاد بزرگوارانه ایشان گروه، اصلاحاتی در ترجمه تفسیر نمونه انجام داد که این ویرایش جدید ترجمه ایشان به زودی منتشر می‌شود؛ و نیز استاد محمد رضا شهیدی به این ترجمه عنایت کردند و تقریظی محبت‌آمیز نوشتند که از همه این بزرگواران سپاسگزاری می‌کنیم» (ص ۶۱۰-۶۱۱).

در بخش دیگری از «پی‌نوشت» اصول و مبانی ترجمه آمده است، از جمله در بخش «د» [چهارم آن] ۵۶ نکته (واژه/حرف/تعبیر) با ذکر مثال که ترجمه آنها حساسیت یا اهمیت یا وجه خاصی دارد، به میان آمده است. عنوان این بخش: «مبانی، اصول و قواعد واژگانی» است.

نقد و نظر

ناشر این اثر، انتشارات دارالذکر است و تاریخ مندرج در پایان «پی‌نوشت» ۱۳۸۲، تاریخ طبع مندرج در شناسنامه ۱۳۸۳، و تاریخ انتشار بالفعل این ترجمه ۱۳۸۴ است. فصلنامه قرآنی بینات (در شماره ۴۶ تابستان ۸۴) معرفی جامعی بر این ترجمه جمعی

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم ۲۹ □

نوشته است که دو پاراگراف از آن نقل می‌شود: «گرچه دهه گذشته به دوران نهضت ترجمه قرآن مجید مشهور گشت و دهها ترجمه توسط اندیشمندان و زبردستان عرضه و مورد نقد و بررسی قرار گرفت و لکن همیشه این ایده باقی مانده بود که آیا می‌شود برای رفع همه کاستیها و جبران کمبودها به ترجمه دستجمعی دست یازید. شاید برای اولین بار استاد بهاءالدین خرمشاهی این ایده را در نشریه بینات^۱ مطرح کردند. اکنون که سالها از طرح این مسئله می‌گذرد، به لطف خداوند متعال و همت جمعی از فضلا... این اندیشه تحقق یافت و نخستین ترجمه قرآن جمعی، با نظارت اندیشمند قرآن‌پژوه حضرت آیت الله معرفت عرضه گردید...» (بینات، شماره ۴۶، ص ۱۹۴).

مقدمتاً عرض می‌کنم قول نشریه قرآنی بینات درست است، که در حدود یک دهه پیش این جانب، هم در گفتار مترجم (مؤخره پایان ترجمه‌ام) و هم در مقاله‌ای مستقل که در فصلنامه حوزه و دانشگاه نشریه چاپ شد، اشاره‌ای به تاریخچه ترجمه جمعی (=گروهی) کتابهای مقدس کردم و ۲۲ گروه هر یک ۳ تا پنج نفری برای آنکه همه هر یک از نظرگاه دانش و تخصص خود ترجمه واحدی از قرآن مجید به فارسی تهیه و آن را ویرایش کنند، برشمردم. از آن مقاله چیزی نقل نمی‌کنم، زیرا هم در فصلنامه حوزه و دانشگاه و هم با اجازه مدیران آن در یکی از مجموعه‌های مقالاتم به نام در خاطره شط چاپ شده است. اما مقاله دیگری نیز دارم به نام «رؤیای ترجمه بی غلط قرآن» که این هم در نشریه قرآنی بینات و نیز در مجموعه مقالاتم به طبع رسیده است.

تجربه به این بنده آموخته است که ترجمه و تنقیح ترجمه قرآن آغاز دارد ولی پایانی برایش متصور نیست. یعنی طبع و طاقت بشری راه را تا به آخر طی نمی‌کند و موانع و عوائق بازدارنده هم به نوعی در میان کار پیدا می‌شود. باری، به قول سعدی: عشق را آغاز هست انجام نیست. این را هم ناگفته نگذاریم که بین خود و خدا از بازگفتن محسنات و امتیازات تا بتوان، و عرف نقدنویسی بپذیرد، بخل و ابایی نخواهیم داشت، اما چون اکثریت عظیم و قاطع با محسنات است، برشماردن آنها، اگر هم عملاً ممکن باشد، در حکم استثنای اکثر است که عرف روا نمی‌دارد. با وجود این، نمونه‌های کافی از موارد ترجمه موفق و توفیق در ترجمه حاضر در این مقاله نقل خواهد شد.

۱. صحیح آن، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوم، ش ۵، زمستان ۱۳۷۴، ص ۶۶-۷۱ است.

(۱) در برابر بسم الله الرحمن الرحيم، چنین معادلی آورده‌اند: به نام خدای گسترده مهر مهرورز. این ترجمه غلط نیست، اما امید رواج و روایی به اندازه ترجمه کمتر دقیق «به نام خداوند بخشنده مهربان» ندارد.

(۲) در برابر «غَيْرِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ» (فاتحه، ۷) چنین آورده‌اند: «همان کسانی که) بر آنان خشم نشده است». اشکال در خشم شدن/نشدن است که در زبان فارسی به کار نرفته است. از جمله در فرهنگهای فارسی معین و بزرگ سخن و لغتنامه دهخدا که خود جامع دهها فرهنگ است، نیز در فرهنگنامه قرآنی که مجموعه برابر نهاده‌های فارسی ۱۴۲ ترجمه نسخه خطی است، نیامده است. «به خشم شدن» به کار رفته اما بدون «به» به کار نرفته. «در خشم شدن» هم به کار رفته است، اما بدون «در» نه. مثل این می ماند که بگوییم «ترس شدن» و مرادمان ترسیدن باشد. در اصل ترجمه هم جانب قرائت نامصطلح تر را گرفته‌اند، یعنی «غیر» را بدل از «الذین» (صراط الذین) گرفته‌اند. و آن را به صورت «غیر صراط» نخوانده‌اند. البته این قرائت برای خود طرفدارانی از میان نحویان و مفسران و اخیراً مترجمان دارد، لذا بحثی درباره آن نداریم. ایراد اصلی ما درست نبودن و مخالف قیاس دستوری بودن «خشم شدن/نشدن» است.

(۳) ذلک الکتاب (بقره، ۲) را به «آن کتاب [با عظمت]» ترجمه کرده‌اند. کمتر مترجمی «ذلک» را در اینجا به جای «این»، آن ترجمه کرده است، و خواننده در نمی‌یابد که سخن از قرآن در میان است، چنان که نحویان می‌گویند «ذلک» اشاره به دور است اما عملاً چنان که فرهنگنامه قرآنی نشان می‌دهد، از دیرباز «ذلک» را به «این» یا «آن» ترجمه کرده‌اند. وقتی ترجمه عبارت «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره، ۲) را می‌خوانیم: «آن کتاب [با عظمت] هیچ تردیدی در آن نیست» اولاً در نمی‌یابیم که مراد از آن قرآن کریم است. ثانیاً اینهمه شک یا تردید که در مورد قرآن شده، تکلیفش چه می‌شود؟ ترجمه این جانب «شک در آن روا نیست» است که این مشکل را ندارد.

(۴) غیب را در عبارت «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره، ۳) «آنچه از حس) پوشیده» ترجمه کرده‌اند که تفسیری متکلفانه است، نه ترجمه سر راست. غیب به همان معنایی که در این آیه مراد است در زبان امروزه فارسی یعنی در زبان فارسی در طول تاریخش، رواج داشته است. فی المثل می‌گویند من به غیب یا جهان غیب ایمان دارم. یا غیب نمی‌دانم. اشکال «آنچه از

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم (۳۱)

حس) پوشیده» یکی در لفظ است که به جای یک کلمه یک عبارت، آن هم بیشترش درون پرانتز، آورده‌اند، ثانیاً هر غیبی از مجردات غیبی قدسی مراد قرآن، پوشیده از حس است، اما عکسش درست نیست، یعنی آنچه پوشیده از حس است مانند امواج الکترومغناطیس، یا اشعه مادون قرمز یا اشعه ایکس، غیب نیست. در یک کلمه «جهان غیب» که مراد ادیان و قرآن است با «غیب جهان» که پوشیده‌های از حس است - و ممکن است که با ابزاری محسوس واقع شود - فرق دارد. خوشدست نبودن این معادل که گفتیم عبارت است نه یک کلمه، در جاهای دیگر ترجمه بروز کرده است: «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره، ۳۳) چنین ترجمه شده است: «که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟!» همچنین در ترجمه آیه ۹۴ سوره مائده، غیب را به «نهان» ترجمه کرده‌اند که این موارد اخیر بی‌اشکال است. در ترجمه آیه ۵۰ سوره انعام چنین آورده‌اند: «بگو: به شما نمی‌گویم که منابع الهی نزد من است و از (آنچه از حس) پوشیده آگاه نیستم». چقدر طبیعی تر بود اگر چنین ترجمه می‌شد: و غیب هم نمی‌دانم.

در ترجمه «و عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ» (انعام، ۵۹) چنین آورده‌اند: وکلیدهای (منابعی که از حس) پوشیده است تنها نزد اوست. «عالم الغیب و الشهادة» را (از جمله در توبه، ۹۴) «دانای نهان و آشکار» ترجمه کرده‌اند که خوب است. «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» (کهف، ۲۲)، در آنجا که سخن از تعداد اصحاب کهف است و هر کس ندانسته چیزی می‌گوید، چنین ترجمه شده است: «در حالی که سنگ به نهان می‌اندازند». در حالی که تیری به تاریکی می‌اندازند بسیار سلیس تر و سراسر است تر بود. آیا متوجه غرابت و تکلف «سنگ به نهان انداختن» نبوده‌اند؟ همین دوستان «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ...» (طور، ۴۱) را به درستی و شیوایی چنین ترجمه کرده‌اند: «یا (اسرار) نهان فقط نزد آنهاست».

۵) ینفقون (بقره، ۳ و دهها جای دیگر) چنین ترجمه شده است: (در راه خدا) مصرف می‌کنند» که فصاحت ندارد و از نظر شیوایی و نثر فارسی ضعیف است.

۶) همین حکم درباره ترجمه «و ما يشعرون» به «و (با درک حسی) متوجه نمی‌شوند» (بقره، ۹ و ۱۱)، صادق است.

۷) در ترجمه بخش اخیر آیه ۱۳ سوره بقره آورده‌اند: «... می‌گویند: «آیا همان گونه که سبک سران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید که فقط آنان سبک‌سرنده و لیکن خود

نمی‌دانند». باز تأکید را با حصر اشتباه گرفته و ترجمه‌ای به دست داده‌اند که در یک نظر کوتاه معلوم می‌شود نادرست است. آیا از اینهمه سبک‌سر که در جهان بوده یا هست، فقط اینان سبک‌سرنند؟ ترجمه درست با ظاهر ساختن تأکید کما بیش از این قرار است «آگاه باشید که آنان خود سبک‌سرنند».

۸) در ترجمه عبارت «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۲۱) چنین آورده‌اند: «تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید». حسن ترجمه این است که به جای تقوای معروف، «تتقون» را به معنای وقایه (حفظ کردن) گرفته است. البته این عملکرد در ترجمه این جانب سابقه دارد. اما اشکال ترجمه در «تا شاید» است که قول خداوند است و متکلمان و مفسران بزرگ فریقین گفته‌اند که تمنی و ترجی (آرزو کردن و امید بستن) در شأن خداوند نیست. این اشکال در بسیاری جاهای این ترجمه تکرار شده است.

۹) در ترجمه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً...» (بقره، ۲۲) چنین آورده‌اند: «همان کسی که زمین را بستری و آسمان را بنایی برای شما قرار داد...» خوب بود «بناءً» را به آسمانه یا سقف ترجمه می‌کردند که از قرینه «فراشاً» و کتب لغت قرآنی برمی‌آید. از ترجمه فارسی «بنا» به معنای کل ساختمان در یافته می‌شود.

۱۰) نمونه‌ای از دقت ورزی خوب در ترجمه آیه تحدی (بقره، ۲۳) به کار بسته شده است: «... و گواهانتان را که جز خداوند فرا خوانید». بنده به این نکته در ترجمه‌ام توجه داشته‌ام و در نقدهایی که بر ترجمه‌های فارسی قرآن نوشته‌ام، ترجمه شایع قدیم و جدید را نفی کرده‌ام که می‌آورند: «و گواهانتان را جز خداوند فرا خوانید». گفته‌ام مگر خداوند از گواهان آنان است؟ یک نکته کم اهمیت تر آنکه اکثر قریب به اتفاق مفسران «شهداء کم» را در اینجا یاورانان دانسته‌اند. در تحدی اول به یاور احتیاج است، بعداً به شاهد. شاهد را هم که لازم نیست و حتی درست نیست آنها بیاورند، شاهد باید بی طرف باشد (چون اگر هم ترجمه «شاهد» درست باشد، به معنای داور درست است نه کسی که به درستی علم و اطلاع خود را بیان می‌کند).

۱۱) در ترجمه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا...» (بقره، ۲۶) چنین آورده‌اند: «در حقیقت خدا شرم نمی‌کند که به پشه‌ای و فراتر از آن مثلی بزند...» (الف) به کار بردن «شرم نکردن» - هر قدر هم در تنگنای عبارت و تعبیر باشیم - برای خداوند با ادب

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم ۳۳ □

شرعی مخالف است. بنده در ترجمه ام آورده‌ام: خداوند پروا نمی‌کند. ب) «فراتر از آن» مصداقاً بی‌اشکال است. خداوند به ستاره، ماه و خورشید و سپیده دم و بامداد و روز و عصر و شب و دهها چیز دیگر که همه طبعاً فراتر از «پشه» اند سوگند خورده است، این که مانع و محذور و تالی فاسدی ندارد، مشکل در عکس آن است، آن هم این گونه حل می‌شود که قول بعضی مفسران باریک اندیش را در نظر بگیریم که گفته‌اند مراد خداوند «فما فوقها فی الصغر» (و فراتر از آن در ناچیزی) است. دوستان فاضل مترجم به مسئله ادب شرعی در ترجمه توجه داشته‌اند و عمل کرده‌اند، چنان که «قال» را چون به خدا مربوط بوده، «فرمود» ترجمه کرده‌اند (بقره، ۳۳).

۱۲) در ترجمه آیه ۲۶ سوره بقره کلمه «يُضِلُّ» را که فاعل آن خداوند است «گمراه می‌نماید» و «ما يُضِلُّ» در دنبال آن را «گمراه نمی‌سازد» ترجمه کرده‌اند. اما همین کلمه يُضِلُّ را به صورت ادغام نشده‌اش که در معنا تفاوتی ایجاد نمی‌کند، در ترجمه آیه ۳۶ سوره زمر: «وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» چنین آورده‌اند: «و هر کسی را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس هیچ راهنمایی برای او نیست». و در اصول و مبانی ترجمه هم آورده‌اند که از گرایشهایی که بوی جبر یا اختیار مطلق بدهد پرهیز کرده‌اند. این گونه ترجمه (شق اخیر) هم در ترجمه این جانب سابقه دارد که البته چون فطرت اولیه بشر مفطور بر گمراهی نیست لذا بنده چنین آورده‌ام: هر کس را خداوند در بیراهی وانهد یا واگذارد و نظایر این. یعنی به جای گمراهی، از بیراهی استفاده کرده‌ام. اما ترجمه‌های مترجمان بسیاری از قدیم و جدید هست که کما بیش از این قرار است: هر کس را که خدا گمراه سازد، برای او راهنمایی نیست، مانند شق اول ترجمه گروهی که نقل کردیم و نادرست است چرا که حکایت از جبر مطلق دارد و ما به امر بین الامرین (بینا بین جبر و اختیار) اعتقاد داریم.

۱۳) در ترجمه آیه ۲۷ سوره بقره چنین آمده: «همان) کسانی که پیمان خدا را پس از محکم/محکم ساختن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش فرمان داده، می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند تنها آنان زیانکارند». آری همان اشکال که ناشی از مشتبه گرفتن حصر به جای تأکید است و نمونه‌هایش در این ترجمه چند صد مورد است و همه اشتباه است. زیرا بالبداهه معلوم است که اصناف بسیاری از مردم ناصالح یا بی‌ایمان یا آن که کفه اعمال شرش بر اعمال خیر بچربد و دهها صنف دیگر هم «زیانکارند» در سوره عصر می‌فرماید:

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» که دوستان و گروه مترجمان فاضل آن را چنین ترجمه کرده‌اند: سوگند به عصر؛ قطعاً [هر] انسان در زیانکاری است.

چند مثال دیگر از همین ترجمه: «مسلمانان زیان کردند که ملاقات خدا را دروغ انگاشتند»، (انعام، ۳۱)+ «و آیا (آنان) از ترفند خدا ایمن شده‌اند و [حال آنکه] جز گروه زیانکاران از ترفند خدا ایمن نمی‌باشند؟!»، (اعراف، ۹۹)+ «... و هر کس را در گمراهی وانهد، پس تنها آنان زیانکارند» (اعراف، ۱۷۸) و در حدود ۳۰ مورد دیگر از همین ماده و بیش از دویست - سیصد مورد از الفاظ و معانی دیگر با این ساختار نادرست ترجمه شده‌اند.

۱۴) عبارت قرآنی: «... ثُمَّ أَسْنَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ...»، (بقره، ۲۹)، چنین ترجمه شده است: «... سپس به آسمان پرداخت و آنها را [به صورت] هفت آسمان مرتب نمود»، که تعبیر «مرتب نمود» بیان و نثر ضعیفی است. بهترین فعلی که در اینجا می‌توان به کار برد «استوار کرد» است چنان که سعدی گوید: مسمار کوهسار به نطح زمین بدوخت/ تا فرش خاک بر سر آب استوار کرد. (در قصیده معروف «فضل خدای را که تواند شمار کرد»).

۱۵) عبارت قرآنی: «... وَ أَبَىٰ فَصَلَّيْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۴۷) که خطاب به بنی اسرائیل است، چنین ترجمه شده است: «... و اینکه من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم». این آیه از همان زمان نزول، برای مسلمانان مایه سؤال و مسئله بوده است که آیا بنی اسرائیل مغضوب علیهم با بهانه‌های معروفشان، از جمله در داستان بقره، و نافرمانیهای بسیارشان از جمله در حرمت شکنی سبت - که البته گاه نیز، شاید در اوایل تاریخشان، منعم علیهم هم بودند ولی با کفران، دنیا و آخرت خود را تباه کردند - بر همه امم خدا پرست از جمله بر امت مرحومه اسلامی (و فرقه ناجیه شیعه) برترند؟ مفسران با افزودن یک قید و در آوردن جمله به صورت «جهانیان [همزمانتان] این مشکل را حل کرده‌اند. جای آن داشت که مترجمان فرزانه هم این افزوده مشکل‌گشای تفسیری را می‌آوردند.

۱۶) در عوض یک افزوده تفسیری بجا و مناسب را از میان دهها و صدها افزوده تفسیری مناسب و لازم در این ترجمه یاد می‌کنیم: عبارت قرآنی «... وَ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ»، (بقره، ۵۸)، به درستی چنین ترجمه شده است: و «به زودی [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود».

۱۷) برای تنوع، نمونه‌هایی از ترجمه درست و دقیق نقل می‌شود:

الف) عبارت قرآنی: «... بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ». (بقره، ۱۰)، چنین ترجمه شده است: «به خاطر

□ ۳۵ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم

دروغگویی همیشگی آنان» که ترجمه‌ای است اجتهادی و قابل توجه از نظر بازشناسی زمان فعل جمله. گفتنی است که بعضی از اهل نظر معتقدند که «به خاطر» در آثار فصحا نیست و لذا نباید امروزه هم به کار برد. پاسخش این است که دهها اسم و فعل و قید و صفت در آثار قدما نیست و در آثار معاصران هست. این دلیل نمی‌شود، مگر آنکه دلیل دیگری به میان آورند. دلیل برای روا بودن کاربردش، رواج کاربرد آن در عصر جدید است. این با «خشم شدن / نشدن» فرق دارد که صریحاً علاوه بر به کار نرفتن آن در آثار قدما و فصحا قدیم و جدید، مخالفت قیاس دستوری دارد.

ب) عبارت قرآنی «**وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْأَعْجَلَ بِكُفْرِهِمْ...**» (بقره، ۹۳)، چنین ترجمه شده است: «در حالی که بر اثر کفرشان دل‌های آنان با [محبت] گوساله آمیخته شد.» و این عبارت که درست و دقیق و مفهوم ترجمه شده است از لغزشگاههای مترجمان است و بسیاری از مترجمان ترجمه‌های عجیب و غریبی از آن به دست داده‌اند.

پ) عبارت قرآنی «**وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**» این گونه ترجمه شده است: «و باشد که شما راهنمایی شوید» سخن بر سر «باشد که» است. در ماده یا مدخل ۸ چنین آورده بودیم که در ترجمه «لَعَلَّ» وقتی که به خدا مربوط است باید از کلمه «شاید» استفاده نشود که حاکی از تمنی و ترجیحی است، اینک می‌افزاییم «باشد» از «شاید» خیلی بهتر است، اگرچه در آن هم فحوایی از آرزو و امیدواری که بر خداوند روا نیست وجود دارد، اما کمتر احساس می‌شود، و کلمه دیگری در زبان فارسی نداریم. این بنده در سراسر ترجمه خود از باشد/باشد که استفاده کرده‌ام.

ت) عبارت قرآنی: «**وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ**» (مریم، ۷۳)، چنین ترجمه شده است: «و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است بر آنان خوانده می‌شود...». «بینات» را بسیاری از مترجمان قدیم و جدید صفت برای آیات انگاشته و ترجمه‌های نادرستی عرضه داشته‌اند. حال آنکه اگر صفت بود، که در بعضی موارد هست، اعراب آن از موصوف (رفع بینات) تبعیت می‌کرد، حال آنکه حرکت «بینات» جر است که خود جانشین از فتح است. (چون جمع به الف و تا رفعش به جر است). در آغاز آیه ۱۵ سوره یونس هم، همین عبارت قرآنی آمده و درست ترجمه شده است. همچنین در حج ۷۲؛ سبأ، ۴۳؛ جاثیه، ۲۵.

ث) یک افزوده تفسیری مهم و آن در ترجمه آیه ۴۰ سوره حج است: «... و قطعاً خدا هر

کس را که (دین) او را یاری کند، یاری می‌رساند.» (ج) در ترجمه عبارت قرآنی «اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ...» (زمر، ۳۹) به درستی آورده‌اند: هر چه مقدور شماست انجام دهید...» (چ) و یک ترجمه دقیق از عبارتی که بیش از نود درصد مترجمان قدیم و جدید اشتباه کرده‌اند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...» (زمر، ۴۲) که به درستی چنین آورده‌اند: «خدا جانها را هنگام مرگشان و (نیز روح) آنکه نمرده است را در خوابش به طور کامل می‌گیرد». لغزشگاه ترجمه این عبارت در آثار دیگران، در «و (نیز روح) آنکه نمرده است را در خوابش می‌گیرد» است که بسیاری از مترجمان به اشتباه چنین ترجمه می‌کنند «(نیز روح) آنکه را در خوابش نمرده است». باز در طی این مقال هرگاه به ویژه در لغزشگاهها به ترجمه درست و نمونه‌داری از سوی گروه مترجمان برخورداریم ان شاء الله اشاره خواهیم کرد.

۱۸) عبارت قرآنی «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ أَعْتَدُوا مِنْكُمْ» (بقره، ۶۳)، چنین ترجمه شده: «و به یقین دانستید (حال) کسانی از شما را...» طبق دستور زبان فارسی «کسانی از شما را» درست نیست و باید گفته شود: کسانی از خودتان را/ «کسانی از میان خودتان را».

۱۹) عبارت قرآنی «رُوحَ الْقُدُسِ» بقره، ۸۷، ۲۵۳، و مائده، ۱۱۰، به صورت «روح پاک» در ترجمه آمده است. حال آنکه همه می‌دانند اعلام ترجمه‌ناپذیرند، البته به تکلف می‌شود معنای ریشه‌ای آنها را به جای خودشان به کار برد، ولی این کار نقض یکی از قواعد ترجمه و خرق اجماع و عملکرد مترجمان است. مترجمی حتی به ترجمه «ابراهیم» اصرار داشت و نمی‌دانم هشدار من که هرگز چنین کاری نکنند، چقدر در او مؤثر افتاد. به هر حال اعلام قرآنی مثل روح القدس، جبرئیل، ام الكتاب، لوح محفوظ، لوح، قلم، عرش، کرسی، بنی اسرائیل، مسجد الحرام، قرآن (که بعضی به جایش نبی - با نون مرفوع و سپس باء - می‌آورند)، اهل کتاب، یا مقام ابراهیم و صدها نظیر آنها در عرف جهانی و تاریخی ترجمه قرآن همواره به صورت قرآنی به کار رفته‌اند و می‌روند.

۲۰) عبارت قرآنی «حُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره، ۹۳) را چنین ترجمه کرده‌اند: آنچه را به شما داده‌ایم با توانمندی بگیرید»، همچنین عبارت قرآنی «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ...» (مریم، ۱۲) را این گونه ترجمه کرده‌اند: «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر. بحث در «خذ بقوة» است که مراد از آن سفت و سخت گرفتن مادی و ظاهری نیست، بلکه به گفته مفسران

نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم ۳۷ □

بزرگ «گرفتن به جد و جهد» است که معنوی است.

(۲۱) در ترجمه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» (بقره، ۱۰۶)، چنین آورده‌اند: هر نشانه‌ای که تغییر می‌دهیم (و نشانه دیگر جانشین آن می‌کنیم) و یا به فراموشی می‌سپاریم، بهتر از آن، یا همانندش را می‌آوریم» در این ترجمه دو مسامحه مشاهده می‌شود: الف) «آیه» در قرآن کریم دست کم به سه معناست: یک) آیه (بخش کوچکی از قرآن)، (دو) نشانه و بهتر است بگوییم نشانه شگرف و سه) معجزه. در این آیه که کما بیش به آیه نسخ معروف است، مراد از «آیه» آیه قرآن است، نه نشانه، که مراد از آن روشن نیست. ب) «به فراموشی می‌سپاریم» از موارد دشوار ترجمه است. مراد از آن یا باید خداوند باشد، که او از فراموشی منزّه است یا پیامبر (ص) که مسلمانان و شیعه به دو گروه منقسم شده‌اند که سهو و نسیان بر ایشان رواست، یا نیست که اگر این دومی مراد بود، بهتر بود «از یاد/یاد (ها) می‌بریم» ترجمه می‌شد. بعضی هم «انساء» (در نساء) را به معنای تأخیر انداختن و واپس داشتن می‌دانند. به هر حال ترجمه درست و دقیق این کلمه، سخت است، اما این قدر هست که آنچه آمده دقیق نیست.

(۲۲) عبارت قرآنی «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ...» (بقره، ۱۱۲)، چنین ترجمه شده است: «آری، کسی که چهره [وجودش] را برای خدا تسلیم کند در حالی که او نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگارش فقط برای اوست...». به راستی «چهره خود را به خدا تسلیم کردن» معنای سراسری دارد؟ ترجمه خرمشاهی: «هر کس روی دل به سوی خدا نهد». ترجمه مسعود انصاری: «هر کس روی دل به سوی خدا نهد». ترجمه موسوی گرمارودی: «آن کسان که روی (دل) خویش به سوی خداوند نهند». محمد مهدی فولادوند: «هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند». علی اکبر طاهری قزوینی: «هر که وجود خود را تسلیم خدا کرده...» حسین انصاریان: «کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند». دیگر اینکه «پاداش او نزد پروردگارش فقط برای اوست». مگر می‌شود که پاداش او برای کس دیگری باشد یا پاداش کس دیگری برای او باشد؟ این هم ناشی از آن تأکیدهای نابجاست. به نقل از ترجمه‌های دیگر نیازی نیست، فقط همین را می‌گوییم که در اینجا هیچ ترجمه‌ای از قدما و معاصران، یکسان یا همسان با ترجمه گروهی نیست.

(۲۳) «وَبُنَا» در بقره، ۱۲۸ و جاهای دیگر: «(ای) پروردگار ما!» ترجمه شده است. به نظر

می‌رسد از آغاز زبان فارسی تا امروز ایرانیان فارسی زبان، فرداً یا جمعاً، در نهان یا آشکارا به جای «رَبَّنَا» «پروردگارا» گفته و نوشته‌اند. در سوره یوسف، آیات ۱۱ و ۱۷ «یا ابانا»، به صورت «ای پدر ما» ترجمه شده است. منظور ما این نیست که غلط است، بلکه حتی دقیق‌تر از پیشنهاد ماست، اما مصطلح نیست. «يَا أَبَتِ» (یوسف، ۴، ۱۰۰؛ مریم، ۴۲ به ترتیب ای پدر[م]: ای پدر[من]! و باز ای پدر[م]! ترجمه شده. پیشنهاد و کاربرد بنده: «پدرجان» است نیز— مدخل ۳۴.

۲۴) در ترجمه عبارت قرآنی «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» (بقره، ۱۳۸) چنین آورده‌اند: «رنگ خدایی (بپذیرید) و خوش‌رنگ‌تر از خدا کیست؟» به هیچ استدلال و استناد عقلی و نقلی نیازی نیست تا نشان دهیم بخش اول ترجمه درست و دقیق است ولی بخش اخیر آن: «خوش‌رنگ‌تر از خدا کیست؟» نادرست است و اشکال اعتقادی/کلامی هم دارد. نگاهی به ترجمه‌های دیگر بیندازیم: فولادوند: «این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟» خرمشاهی [که ترجمه استاد فولادوند را هم به این شکل که ملاحظه کردید، اصلاح کرده بوده است]: «این نگارگری الهی است، و چه کسی خوش‌نگارتر از خداوند است». انصاری: رنگ (دین و تطهیر) خدا [را بپذیرید] و چه کسی به‌نگارتر از خداست... گرمارودی: «رنگ (و نگار) خداوند را (بگزینید) و خوش‌رنگ و (نگار)‌تر از خداوند کیست؟». طاهری: «[بگویید: با یکتاپرستی] شخصیت خدایی را ملتزم باشید و کیست بهتر از خدا، از نظر القای شخصیت». [و پا نویس توضیحی دارد]. انصاریان: «رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از خداست؟».

۲۵) «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۵۴) چنین ترجمه شده است: «.. و لیکن (شما با درک حسی) متوجه نمی‌شوید»، که از نظر نثر فارسی ضعیف است.

۲۶) نمونه‌ای دیگر از دقت نظر در ترجمه. در اشاره به صفا و مروه در نص مقدس قرآن چنین آمده است: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره، ۱۵۸) که چنین ترجمه شده است: «پس هیچ گناهی بر او نیست که به [میان] آن دو، سعی (= رفت و آمد) کند». حال آنکه بسیاری از مترجمان قدیم و معاصر با دیدن کلمه طواف که در «يَطَّوَّفَ» مندرج است، به جای پیمودن یا رفت و آمد کردن بین صفا و مروه، از طواف کردن و گردیدن و امثال آنها استفاده کرده‌اند که آشکارا غلط است.

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم ۳۹ □

۲۷) باز نمونه‌ای از اشتباه ناشی از کاربرد حصر به جای تأکید: «[خدا] تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که به هنگام سر بریدن نام) غیر خدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است...» (بقره، ۱۷۳). اینها از مقوله «قضا یا قیاساتها معها» است و خود آشکارانه نادرستی‌اش پیداست. بر مبنای این ترجمه خوردن گوشت سگ و درندگان و انواع خمر و دهها مأكول و مشروب دیگر که در شریعت اسلام حرام است، مباح می‌گردد.

۲۸) در ترجمه آیه وصیت، در ترجمه عبارت «ان ترک خیراً»، به اشتباه افتاده‌اند. اکثر قریب به اتفاق مفسران و فقهای متخصص در آیات احکام و فقه القرآن بر آنند که «خیر» در اینجا و بعضی موارد دیگر از قرآن از جمله «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات، ۸) به معنای مال است. مترجمان گرانمایه این دو معنی را با هم خلط کرده، و عبارت پیشگفته را چنین ترجمه کرده‌اند «اگر (مال) خوبی (از خود) به جای گذارده». چنان که گفته شد، در چند جای دیگر قرآن کریم هم خیر به معنای مال (در فارسی قدیم: «خواست»)، در فارسی جدید «دارایی» و همان مال) است. از جمله در جاهایی که سخن از انفاق خیر است، معلوم است که مال را باید انفاق کرد، نه خوبی را. حال ترجمه چند مورد را واری می‌کنیم: الف) «... قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ...» (بقره، ۲۱۵) که نادرست و نابسامان ترجمه شده است: «... بگو: هر نیکی که [در راه خدا] مصرف می‌کنید... انصافاً آیا نیکی مصرف کردنی است؟ و چرا باید به جای کاربرد کلمه «انفاق»، «مصرف [در راه خدا]» بیاورند؟ ب) «... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفَسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ...» (بقره، ۲۷۲)، چنین ترجمه شده است: «و آنچه را از (اموال) نیک [در راه خدا] مصرف می‌کنید، پس برای خودتان است؛ و [لی] جز برای طلب ذات خدا، مصرف نکنید...» این ترجمه را با ترجمه ساده خرمشاهی مقایسه فرمایید: «... و هر مالی که ببخشید به سود خودتان است، و جز در راه رضای الهی انفاق نکنید...» پ) ترجمه عبارت آخر آیه ۲۷۳ سوره بقره هم با استفاده از برابر نهاده‌های پیشین و نادرست است. ت) «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات، ۸) چنین ترجمه شده است: «و قطعاً او سخت، دوستدار (مال) خوب است». چنان که ملاحظه می‌شود «خیر» را به جای فقط «مال»، به (مال) خوب/نیک» یا «نیکی» ترجمه کرده‌اند و درست نیست.

۲۹) در آیه دین/مداینه/تداین که بلندترین آیه قرآن و یک صفحه کامل است، سه بار از کلمه فرانسوی «دیکنته» به جای املائی عربی که دیگر فارسی هم شده است استفاده کرده‌اند.

۳۰ عبارت قرآنی «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ...» (بقره، ۲۲۶)، چنین ترجمه شده: «برای کسانی که [سوگند یاد می‌کنند تا] نسبت به زنانشان کوتاهی نکنند...» دو مسامحه دیده می‌شود: الف) سوگند یاد می‌کنند در ایلاء/یؤلون مندرج است، لذا نباید به درون قلاب می‌رفت. ب) «کوتاهی می‌کنند» ترجمهٔ رسایی نیست و ترک آمیزش جنسی را نمی‌رساند. هر ایلاء کوتاهی است ولی هر کوتاهی ایلاء نیست، ممکن است ترک انفاق باشد. ۳۱) جملهٔ اول آیهٔ ۲۳۲ سورهٔ بقره: «وَأُولَادَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...» چنین ترجمه شده است: «و مادران، فرزندانشان را دو سال کامل شیر می‌دهند...» این عبارت یک حکم انشایی و تشریحی است که به جای هیئت انشایی در صورت خبری آمده است و چنین کاربردی لاقلاً در دو زبان عربی و فارسی و در ادبیات آنها سابقه دارد. اشکال این ترجمه این است که مصداقاً و در زندگی انسانها، بسیاری موارد عدول از آن و نقض آن هست و لذا نهایتاً ترجمه خلاف امر واقع تجربه و عملکرد انسانهاست، چراکه فی المثل بسیاری زنان به مدت دو سال کامل شیر ندارند. بعضی از جمله به خاطر طلاق و قهر و دعوا از شیردادن نوزاد خود خودداری می‌کنند (که در قرآن کریم هم آن مورد پیش‌بینی شده و گرفتن دایه به شرط پرداخت دستمزدش جایز شمرده شده - در اواسط همین آیهٔ مورد بحث) و خداوند حکم ابطال‌پذیر تشریح نمی‌فرماید. چاره و رافع اشکال این است که مانند همهٔ ترجمه‌های خوب قدیم و جدید به جای شیر می‌دهند - شیر دهند بیاورند.

۳۲ عبارت قرآنی «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا...» (بقره، ۲۳۴) چنین ترجمه شده است: «و کسانی از شما که به طور کامل (جانشان) گرفته می‌شود و همسرانی برجای می‌گذارند...» که دو مسامحه دارد: الف) «جانشان» جزو معنی توفی و توفیه است و نباید درون پرانتز برود. امتحانش هم مجانی است و آن اینکه قاعده بر این است که با حذف و ندیده گرفتن پرانتز بقیهٔ جملهٔ قبل و بعد از آن سراسر است و تام المعنی باشد که نیست: و کسانی از شما که به طور کامل (...) گرفته می‌شود. ب) قید «به طور کامل» غیر لازم و حتی مخل معنی و قدری هم طنزآمیز است. بهترین شاهد فال که نشان می‌دهد هر دو ایراد مطرح شده وارد است، این است که در صفحهٔ بعد، یعنی همین سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۴۰، همین عبارت قرآنی بعینه تکرار شده و در آنجا به نحوی ترجمه شده که این دو اشکال را ندارد: «و کسانی از شما که در [آستانه] جان سپردن قرار می‌گیرند و همسرانی بر جای می‌گذارند».

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم (۴۱)

۳۳ عبارت قرآنی «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (بقره، ۲۴۵)، چنین ترجمه شده است: «کیست آن کسی که به خدا «قرض الحسنه‌ای» وام دهد» اولاً معلوم نیست چرا قرض الحسنه به جای پُرانتز یا قلاب درون گیومه رفته است. ثانیاً اگر آن را اشتباه چاپی بدانیم و به جایش پُرانتز بگذاریم، باز هم این مشکل بر جای خود هست که ترجمه قرض [که در قرض الحسنه است] به وام دادن نادرست است.

۳۴ عبارت قرآنی «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (بقره، ۲۵۵)، چنین ترجمه شده: «پایتخت (علم و قدرت) او، آسمانها و زمین را در برگرفته...» به نظر می‌رسد پایتخت... در برابر کرسی غریب است.

۳۵ در آیه ۲۶۰ سوره بقره به جای پروردگار ما/من، در مقابل «رَبِّ»، پروردگارا! که درست و مصطلح است به کار رفته است (بحث مفصلی در این باره در مدخل ۲۳ آمده است) اما بحث اصلی درباره کلمه دیگری در دنباله عبارتی است که این کلمه در آغاز آن به کار رفته است. ابراهیم (ع) به درگاه خداوند عرض می‌کند: «رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى...» (بقره، ۲۶۰)، که چنین ترجمه شده است: «پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود «و آیا ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: «آری...». در آوردن «آری» اشتباه رخ داده است، زیرا چنین معنی می‌دهد که آری ایمان نیاورده‌ام. اغلب مفسران بزرگ تذکر و توجه داده‌اند که مبادا و نباید در اینجا بین «بلی» و «نعم» خلط کنیم. در «بلی» استدراک نهفته است و در «نعم» فقط تأیید. در ترجمه آیه ۱۷۲ سوره اعراف نیز این اشتباه تکرار شده است: «...أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...» و فرمود: «آیا پروردگار شما نیستیم؟» گفتند: «آری...» که باز قهراً چنین معنی می‌دهد «آری نیستی» که نقض غرض است و کَرُّ عَلَيَّ مَا فَرَّ. این بحثها نیش غولی نیست. هزار سال است که در متون قرآن پژوهی ما اعم از تفسیرها یا کتب علوم بلاغی طرح و موشکافی شده است. ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «بلی جواب استفهامی باشد متضمن نفی، و نعم جواب کلامی مثبت باشد» (ذیل تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف/آیه ذر) در لغتنامه دهخدا پس از همین توضیح در فرق بین بلی و نعم از قول تعریفات جرجانی آورده است... «لذا اگر در جواب گفته خداوند: «الست بربکم» نعم گویند، کفر باشد». و نظر خود دهخدا این است که نظیر «چرا» در فارسی است. نگارنده این سطور در ترجمه خود از قرآن کریم بی‌آنکه تحقیق لازم و کافی کرده باشد، به صرف احساس غریزی زبانی، هر دو مورد را

«چرا» ترجمه کرده است. مفصل‌ترین و علمی‌ترین تحقیق تا به امروز درباره این کلمه در مقاله‌ای است با عنوان «جایگاه بلی و معنای آن در قرآن کریم» نوشته آقای محمد رضا انصاری. این مقاله در نشریه ارجمند قرآنی ترجمان وحی چاپ شده است (شماره ۱۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۱، ص ۱۰-۲۳). ایشان در این گونه موارد، ترجمه درست «بلی» را، چرا، یا هر چیز مناسب دیگری غیر از آری می‌داند.

۳۶) در فرهنگ و تمدن اسلامی نه فقط در حوزه قرآن پژوهی، حتی و به ویژه در فرهنگ عامه، نیز در فرهنگ و آداب و عادات زبانی اهل ادب، همه جا و همه وقت استرجاع (گفتن **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**) به همین صورت به عربی بوده است. با این مقدمه، در ترجمه آیه ۱۵۶ سوره بقره: «**الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»، ترجمه کردن آن روا نیست و خلاف عرف و عملکرد همگان از جمله خود مترجمان فرهیخته ترجمه گروهی در زندگی طبیعی شان است. اما ترجمه شان به این صورت است: «همان) کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: در حقیقت ما از آن خداییم؛ و در واقع ما فقط به سوی او بازمی‌گردیم». اصولاً شهادتین، الله اکبر، (اغلب) استغفار (استغفر الله ربی و اتوب الیه)، استعاذه (گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)، بسم الله الرحمن الرحیم و ادعیه‌ای چون لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم؛ صدق الله العلی العظیم، فتبارک الله احسن الخالقین، ان شاء الله، ماشاء الله، و نظایر آنها را ما و شاید بتوان گفت امت اسلامی، از دیرباز تا کنون به همان صورت عربی به کار برده‌ایم. عملکرد بنده در ترجمه ام و اینک پیشنهادم این است که در مورد استرجاع در این آیه ابتدا نص عربی را عیناً نقل کنیم، و سپس اگر خواستیم ترجمه‌اش را درون پرانتز بیاوریم. شاید به همین جهت باشد که آقای خواجه‌ای در ترجمه خود از قرآن کریم، این کلمه/جمله مقدس را ترجمه نکرده‌اند.

۳۷) در ترجمه عبارت «**هُوَ أَذُنٌ**» (توبه، ۶۱) [که بعضی مخالفان و منافقان به حضرت پیامبر (ص) می‌گفتند] چنین آورده‌اند: «او گوش (ی، و خوش باور) است!»، که نادرست است. ترجمه درست: او زود باور است.

۳۸) عبارت «... **وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ...**» (نحل، ۹۶) به این صورت ترجمه شده است: «مزدشان را... پاداش خواهیم داد.» و همین عبارت با افزایش ضمیر در آیه بعدی، یعنی «... **وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ...**» (نحل، ۹۷) این گونه ترجمه شده است: «... و حتماً مزدشان را... به

□ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم ۴۳ □

آنان پاداش خواهیم داد...». و این در حالتی است که مترجمان قرآن‌شناس گرانمایه به این گونه مسائل در ترجمه دقیقشان حساسیت داشته و اهمیت داده‌اند و حتی یک فهرست ۵۱ موردی، به صورت جدولی دو صفحه‌ای (۶۱۷-۶۱۸)، از واژه‌هایی که آگاهانه، به خاطر مسائل زبانی و تفاوت دو زبان، ترجمه نکرده‌اند، به دست داده‌اند. یکی از آنها «أَوْ كُلُّمَّا غَاهَدُوا عَهْدًا» (بقره، ۱۰۰) است که طبق راهنمایی این جدول «عهداً» را در ترجمه نیاورده‌اند. ترجمه عبارت اخیر را چنین آورده‌اند: «و آیا [چنین نیست که یهودیان] هرگاه پیمانی بستند؛ که کاملاً درست است.

۳۹ یکی از بهترین نمونه‌های موفق در این ترجمه، ترجمه آیه مربوط به محکمت و متشابهات (آل عمران، ۷) است که بخش اصلی و حساس آن نقل می‌شود: «... و حال آنکه بازگشتگاه (مقاصد)ش را جز خدا و استواران در دانش نمی‌دانند. (آنان که) می‌گویند...». دست دوستان مریزاد. یکی دیگر از موارد موفقیتشان و دقت نظرشان این است که «لَا أُقْسِمُ» را مثبت (به صورت سوگند یاد می‌کنم) ترجمه کرده‌اند، در هر ۸ موردی که در قرآن کریم به کار رفته است

۴۰ اما متأسفانه یک تعبیر هست که دو بار در قرآن کریم به کار رفته و ترجمه‌اش کمال حساسیت و اهمیت را دارد، تا به آنجا که یکی از بزرگ‌ترین استادان و الامقام و صاحب‌نظر و صائب‌نظر در ادبیت و عربیت (که نام مبارکشان را نمی‌آورم، چون ممکن است به این نقل قول با تصریح به نام راضی نباشند) به بنده می‌فرمودند آیه‌ای در قرآن کریم هست که هر وقت ترجمه‌ای (جدید) به دستم برسد، اول به سراغ ترجمه آن آیه می‌روم و الی آخر. حال ما به جای اول در آخر کار می‌رویم به سراغ ترجمه آن آیه: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات، آیات ۴۰-۴۱). چنین ترجمه شده است: «و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوس منع کند، پس در حقیقت تنها بهشت مقصد (او) است». این ترجمه که نظایر بسیار مخصوصاً از معاصران دارد، اشتباه است، و «مقام» را به معنایی که امروزه در فارسی رایج است گرفته‌اند. ترجمه خود و توضیحی را که درباره آن نوشته‌ام از روی قطع رحلی نقل می‌کنم: «و اما هر کس که از ایستادن [در موضع حساب و حشر] در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد، بیگمان بهشت جایگاه اوست». «بعضی از مترجمان قرآن کریم (به فارسی یا زبانهای دیگر)

در اینجا **مقام را در مقام ربه**، به معنای عظمت و شأن و نظایر آن گرفته‌اند. این تعبیر بار دیگر هم در قرآن کریم به کار رفته است: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (الرحمن، ۴۶) [که همین معنی را که گفتیم دارد]. مقام مصدری است از ریشه قیام و به همان معنی. و معنای «مقام ربه» چنان که اکثر قریب به اتفاق مفسران قدیم و جدید و شیعه و سنی گفته‌اند و قوف در پیشگاه عزّ ربوبی در محشر به هنگام حساب و خطاب است (خلاصه تفسیر طبری [از تجیبی، قرن پنجم ق]؛ کشف الاسرار؛ تفسیر ابو الفتوح؛ ترجمه قرآن ۵۵۶ ق [به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی]؛ تفسیر [فارسی] نسفی؛ ترجمه قرآن موزه پارس؛ تفسیر کمبریج، تفسیر حسینی؛ تفسیر منهج الصادقین). مؤید صحت این معنی، به قاعده «[ان] القرآن یفسر بعضه بعضاً»، این آیه دیگر قرآن است: «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، (مطففین، ۶) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند. (ترجمه خرماهای ذیل آیه مورد بحث).

(۴۱) یک لغزشگاه دیگر اغلب ترجمه‌ها در آیه ۱۲ سوره هود است: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ...»، که چنین ترجمه شده است: «و شاید تو، به خاطر اینکه (کافران) می‌گویند: «چرا هیچ گنجی بر او فرود نیامده یا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟!» برخی چیزهایی را که به سوی تو وحی می‌شود، ترک کنی و سینه‌ات به خاطر آن تنگ شود!...» این ترجمه نادرست است. آیا ممکن است خداوند علام الغیوب، با «شاید» که حاکی از علم قطعی نداشتن است به حضرت رسول (ص) که مهبط و امانتدار وحی الهی بوده، بگوید [چه بسا] برخی از وحی را به دلیل فلان گفتار مخالفان و مشرکان ترک کنی؟ به دلایلی که مستند به شواهد اقوال و آرای مفسران بزرگ است و در ۱۱ سطر در ذیل ترجمه خود آورده‌ام مراجعه فرمایید. ترجمه این جانب از این آیه بر وفق رهنمودهای بزرگان قرآن شناس، چنین است: «مبادا از بیم آنکه بگویند چرا بر او گنجی نازل نمی‌شود، یا فرشته‌ای همراه او نیامده است، برخی از آنچه بر تو وحی شده است، فروگذاری و دل تنگ داری...» (هود، ۱۲). حاصل آنکه از اتفاق آرای مفسران قدیم و جدید و عملکرد بسیاری از مترجمان دقیق، چنین برمی‌آید که «لعلّ» را در اینجا باید به «مبادا» یا «نکند» و نظایر آن ترجمه کرد. اگر خواهان بحث مبسوط‌تر هستید، به حاشیه ترجمه این جانب و منابعی که در آنجا یاد شده مراجعه فرمایید. بحث را لاجرم باید به پایان برد با آنکه نکاتی از همین دست درباره ترجمه گروهی بسیار است.

نمونه ترجمه

طبق روش ارزیابی معمول در کتاب در دست تدوین بررسی ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم، از همه ترجمه‌ها، ترجمه دو آیه برجسته و بلند، برای نشان دادن سبک کار، بدون بحث و ارزیابی درباره آنها، نقل می‌شود.

الف) آیه الكرسي: «خداست که هیچ معبودی جز او نیست، زنده برپا و برپادارنده است. هیچ چُرت و خوابی او را (فرا) نمی‌گیرد؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، فقط از آن اوست. کیست آن کس که در پیشگاهش جز به رخصت او، شفاعت کند؟! آنچه در پیش رویشان (در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است می‌داند، و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابد جز به مقداری که [او] بخواهد. پایتخت (علم و قدرت) او، آسمانها و زمین را در بر گرفته؛ و نگاهداری آن دو بر او دشوار نیست. و او بلندمرتبه [و] بزرگ است. هیچ اکراهی در پذیرش دین نیست، (چرا که) به یقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است. بنابراین کسی که به معبود طغیانگر کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، پس به یقین به دستاویزی استوار تمسک جسته است که هیچ گسستنی برایش نیست، و خدا، شنوای داناست. خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. و [الی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرپرستانشان طغیانگرند، که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتشند، در حالی که آنان در آن ماندگارند». (بقره، آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷).

ب) آیه نور: «خدا نور آسمانها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] پلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، فروخته می‌شود؛ نزدیک است که روغنش روشنی بخشد، و گرچه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است برفراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به به هر چیزی داناست». (سوره نور، آیه ۳۵).

سخن آخر

کمتر ترجمه خوبی در دو دهه اخیر به عرصه آمده است که بلافاصله پس از انتشار چاپ اولش، برای چاپ دوم ویرایش و بهسازی نشده باشد. ترجمه گروهی مثل همه ترجمه‌های خوب و دقیق این روزگار به ویرایش (نیز ویرایش لفظی و نثری) نیازمند است. ان شاء الله پس از دو و حتی سه ویرایش عمیق، جزو ترجمه‌های برتر درآمده و مرجع ارجمندی برای قرآن پژوهان و قرآن‌دوستان خواهد شد. بحق محمد و آله الاطهار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی